

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

از من تا خدا

تربیت دینی

پایه هشتم

دوره اول متوسطه

(اجرای آزمایشی)



اهداف اصلی درس پنجم: دوستی و همراهی

۱. تقویت ایمان و شجاعت:

- آشنایی با نقش ایمان در ایجاد شجاعت و ایستادگی در برابر عقاید نادرست.
- الگوبرداری از اصحاب کهف و تملیخا در پایبندی به حق و مقاومت در برابر فشارهای اجتماعی.

۲. اهمیت دوستی و همراهی در مسیر حق:

- درک نقش دوستان خوب در هدایت، تقویت روحیه و پیشبرد اهداف متعالی.
- تشویق به انتخاب دوستان صالح و همراهی با آنان در مسیر بندگی.

۳. قرائت صحیح نماز:

- آشنایی با اهمیت تلفظ صحیح حروف و عبارات نماز به ویژه در سوره حمد و توحید.
- توجه به معانی آیات نماز برای افزایش حضور قلب.

۴. عمل بر اساس معرفت و تفکر:

ترغیب به اندیشیدن در مفاهیم دینی و عمل آگاهانه به دستورات الهی



↓ جواب سؤال ۱

با بشیر هنوز در کاخ دقیانوس بودیم؛ دقیانوس فریاد می کشید و تهدید می کرد، اما تملیخا و دوستانش محکم و استوار درباره خدای آسمان ها و زمین حرف می زدند و خدایان ساختگی مردم سرزمین اقسوس را رد می کردند.

فکری به ذهنم رسید. به بشیر گفتم: «آیا می شود من به حوادث این زمان پا بگذارم و بتوانم کاری انجام دهم؟»

↓ جواب سؤال ۲

بشیر پس از سکوتی کوتاه، گفت: «فکر خوبی ست؛ می توانی احساسشان را درک کنی و ببینی اگر خودت جای آنها بودی، چه کار می کردی. فقط هر وقت خطری احساس کردی، چشم هایت را ببند تا دوباره به جایگاه تماشاگر تاریخ برگردی.»

همان موقع بشیر از مقابل نگاهم محو شد و خودم را کنار تملیخا دیدم. ناگهان احساس کردم کسی از پشت، دستم را محکم گرفت؛ برگشتم. یکی از مأموران کاخ بود. حسابی ترسیدم. لباس چرمی سیاهی به تن داشت و روی آن را با زرهی پولادین پوشانده بود. در دستش شمشیر و روی سرش کلاهی آهنین بود که دو شاخ در دو طرفش داشت. از هیبت ترسناکش بدنم به لرزه افتاد.

→ جواب سؤال ۳

مأمور کاخ با صدای زُمختی گفت: «تو دقیانوس را خدا می دانی یا نه؟»
مانده بودم چه کار کنم. باید همان حرفی را می زدم که او دوست داشت یا ...؟ سؤالش را با صدای بلندتری تکرار کرد. به چشم های سرخش نگاه کردم؛ منتظر و عصبانی بود. هر کاری کردم نتوانستم بر ترسم غلبه کنم؛ بریده بریده گفتم: «بله... بله که خدا می دانم... اصلاً من... من که باشم که دقیانوس را خدا ندانم؟»

نگاهم به نگاه تملیخا گره خورد. شجاعتش مقابل چشمانم نقش بست. چرانتوانسته بودم مانند او شجاع باشم؟ از خودم و کاری که انجام داده بودم، بدم آمد. باید جبران می کردم؛ عزمم را جزم کردم و فریاد زدم: «رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.»

→ جواب سؤال ۵

سؤالات و جواب‌ها از متن صفحه ۷۴

۱. سؤال: تملیخا و دوستانش در کاخ دقیانوس چه می‌کردند؟

جواب: آن‌ها محکم و استوار درباره خدای آسمان‌ها و زمین صحبت می‌کردند و خداهای ساختگی مردم سرزمین اقسوس را رد می‌کردند.

۲. سؤال: بشیر در پاسخ به راوی که پرسید آیا می‌تواند در حوادث زمان دخالت کند، چه گفت؟

جواب: بشیر گفت: «فکر خوبی است؛ می‌توانی احساسشان را درک کنی و ببینی اگر خودت جای آنها بودی، چه کار می‌کردی. فقط هروقت خطری احساس کردی، چشم‌هایت را ببند تا دوباره به جایگاه تماشاگر تاریخ برگردی.»

۳. سؤال: مأمور کاخ از راوی چه پرسید؟

جواب: مأمور کاخ پرسید: «تو دقیانوس را خدا می‌دانی یا نه؟»

۴. سؤال: راوی در پاسخ به سؤال اول مأمور کاخ چه گفت؟

جواب: راوی از ترس گفت: «بله... بله که خدا می‌دانم... اصلاً من... من که باشم که دقیانوس را خدا ندانم.»

۵. سؤال: راوی پس از پشیمانی از پاسخ اولش، چه فریادی زد؟

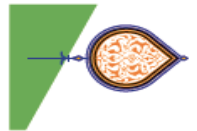
جواب: راوی فریاد زد: «رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (پروردگار ما، پروردگار آسمان‌ها و زمین است.)

نمی‌دانم چطوری این جمله به زبانم آمد. مردم به طرف من برگشتند. ترس از دلم رفته بود. مأمور کاخ دستم را محکم‌تر گرفت و کشید. تملیخ‌انگاه تندی به مأمور کاخ انداخت و با صدایی محکم گفت دستم را رها کند. اما مأمور کاخ به یک‌باره مرا کشید و به طرف در کاخ برد. قدم‌هایش را تندتند بر می‌داشت و مرا به دنبال خود می‌کشید. تملیخ‌انها هم به دنبالش راه افتاد. حرف بشیر یادم آمد؛ باید چسبانم را می‌بستم تا نجات پیدا کنم. همین کار را کردم و سریع برگشتم به جایگاه یک تماشاگر.

یک بار دیگر به جمع اصحاب کهف نگاه کردم؛ این بار بیشتر از همه، جمع دوستانه آنها جلب توجه می‌کرد. با خودم گفتم: «یک دوست خوب چقدر می‌تواند زندگی آدم را زیر و رو کند.» کمی به عقب برگشتم و مسیر اصحاب کهف را مرور کردم. آنهایی که روزی از یاران پادشاه بودند، چه شد که حالا در مقابل پادشاه ایستاده‌اند؟ سر رشته اصلی، تملیخ‌ان بود؛ یک دوست خوب که وقتی راه درست را پیدا کرد، با دوستانش گفتگو کرد و آنها را هم به راه درست کشاند.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام): **↓ جواب سوال ۱۰**

با نیکوکاران هم‌نشین شو تا از آنان به حساب بیایی و از بدکاران دوری کن تا از جمع آنها جدا شوی.^۱



ایستگاه تفکر

با کمک اعضای گروه خود، چند ویژگی برجسته تملیخ‌ان را که تا این بخش از داستان با آنها آشنا شدید، فهرست کنید. سپس درباره تأثیر هریک از این ویژگی‌ها بر دوستانش گفت‌وگو کنید.

- ۱ ایمان قوی
- ۲ شجاعت و ایستادگی
- ۳ رهبری و هدایتگری
- ۴ منازعت دزدگفت‌وگو و تأثیرگذاری

سؤال و جواب های متن صفحه ۷۳

۶- تملیخا در مقابل مأمور کاخ چه واکنشی نشان داد؟

جواب: تملیخا با نگاهی تند به مأمور کاخ، با صدایی محکم از او خواست که دست راوی را رها کند.

۷- راوی چگونه خود را از دست مأمور کاخ نجات داد؟

جواب: او صحبت بشیر را به یاد آورد، چشمانش را بست و سریع به جایگاه تماشاگر تاریخ بازگشت.

۸- راوی از این ماجرا چه درسی گرفت؟

جواب: راوی به این نتیجه رسید که یک دوست خوب می تواند زندگی یک نفر را به کلی متحول کند.

۹- قهرمان (بازیگر اصلی) تغییر در زندگی اصحاب کهف چه کسی بود و چه کرد؟

جواب: سررشته اصلی، تملیخا بود. او وقتی راه درست را پیدا کرد، با دوستانش گفتگو کرد و آن ها را نیز به راه درست هدایت نمود.

۱۰- فایده همنشینی با نیکوکاران و دوری از بدکاران را بنویسید. (با توجه به سخن امام علی علیه السلام)

جواب: «با نیکوکاران همنشین شو تا از آنان به حساب بیایی و از بدکاران دوری کن تا از جمع آنها جدا شوی.»

ویژگی های برجسته تملیخا و تأثیر آن بر دوستانش

۱- ایمان قوی

تأثیر: این ایمان راسخ، الهام بخش دوستانش بود و به آنان شجاعت لازم برای ایستادگی در برابر حکومت ستمگر دقیانوس و انکار خدایان دروغین را داد.

۲- شجاعت و ایستادگی

تأثیر: تملیخا در برابر مأمور کاخ و تهدیدهایش تسلیم نشد. این شجاعت، باعث شد دوستانش نیز در مواقع خطر، استواری خود را حفظ کنند و از ایمانشان دفاع نمایند.

۳- رهبری و هدایتگری

تأثیر: او با پیدا کردن راه حق، دیگران را نیز به این راه دعوت کرد و نقش یک راهنمای معنوی را برای دوستانش ایفا نمود. این ویژگی باعث شد گروهی متحد و با ایمان شکل بگیرد.

۴- مهارت در گفت و گو و تأثیرگذاری

تأثیر: تملیخا با گفت و گوهایی خود توانست دوستانش را متقاعد کند که راه درست را انتخاب کنند. این توانایی، باعث شد آنان از زندگی مرفه ولی گمراه کننده در دربار دست بکشند و به سوی حقیقت حرکت کنند.

به بشیر گفتم: «در این شهر جز تملیخا و دوستانش افراد دیگری هم هستند که به توحید و خداپرستی روی آورده باشند؟». بشیر گفت: «نه.» سرم را پایین انداختم و در سکوت فرو رفتم. سکوت کمی طول کشید. بشیر صدایم زد و پرسید: «داری به چه چیزی فکر می کنی؟» گفتم: «به اینکه اصحاب کهف با اینکه تعدادشان کم بود، اما با قدرت ایمان توانستند در مقابل عقاید غلط یک پادشاه و مردم سرزمینی که همه مشرک بودند بایستند، اما من گاهی در کلاس یا مدرسه ام به خاطر همراهی با جمع، حاضر روی عقیده هایم پا بگذارم و مثل جمع رفتار کنم.»

از دست خودم ناراحت بودم. این را از لحن حرف زدنم می شد فهمید. بشیر گفت: «ناراحت اگر هستی، ناامید نباش! اصحاب کهف چند نفره توانستند در برابر یک عقیده اشتباه بایستند. تو هم می توانی مثل اصحاب کهف باشی.» گفتم: «چگونه؟» گفت: «اصحاب کهف به خدا اعتماد داشتند و او را اصلی ترین تکیه گاه خودشان می دانستند و از طرفی، اگر چه تعدادشان کم بود، اما با همان تعداد کم یک جمع دوستانه تشکیل دادند؛ جمعی که هر کدام با ایستادگی اش مایه قوت قلب دیگران بود.» به فکر فرو رفتم و با خودم گفتم: «تو هم می توانی مثل تملیخا باشی. به جای اینکه با عقیده ها و رفتارهای اشتباه دیگران همراه شوی، از میان هم کلاسی هایت همراهانی پیدا کنی و به کمک یکدیگر راه درست را طی کنید.»

در ذهنم گشتم و گشتم تا در میان دوستانم کسی را پیدا کنم که بتواند با من همراه شود. وقتی جستجویم به نتیجه نرسید، به بشیر گفتم: «هر چه در ذهنم می گردم، کسی را پیدا نمی کنم که بتواند با من همراه شود.» بشیر گفت: «یک بار دیگر کار تملیخا را مرور کن! تملیخا هم اگر می خواست مثل تو فکر کند، هیچ وقت درباره نتیجه فکر کردن هایش با دوستانش صحبت نمی کرد. چون دوستانش هم مثل مردم دیگر، مشرک بودند. او از رابطه ای که با آنها داشت استفاده کرد و با استدلال های درستش توانست آنها را هم به راه درستی که پیدا کرده بود، راهنمایی کند. تو هم می توانی با همان کسانی که هم صحبت هستی یا با هم درس می خوانید و نشست و برخاست داری، صحبت کنی. از کجا معلوم، شاید آنها هم به دنبال یک دوست همراه و همدل می گردند.»

سؤال و جواب های صفحه ۷۴

۱۱- راوی از چه موضوعی احساس ناراحتی می‌کرد؟ (اصحاب کهف به پشتوانه ایمانشان، علی رغم تعداد کم به چه توانایی دست یافتند؟)

پاسخ: راوی ناراحت بود که گاهی برای همراهی با جمع، حاضر می‌شود از عقاید خودش کوتاه بیاید و مانند دیگران رفتار کند، در حالی که اصحاب کهف با وجود تعداد کم، در برابر عقاید غلط ایستادگی کرده‌اند. (جواب کامل: با قدرت ایمان توانستند در مقابل عقاید غلط یک پادشاه و مردم سرزمینی که همه مشرک بودند بایستند.)

۱۲- چه ویژگی هایی در اصحاب کهف وجود داشت که توانستند در مقابل عقاید غلط یک پادشاه و مردم مشرک بایستند؟

۱- قدرت ایمان ۲- اعتماد و توکل بر خدا ۳- جمع دوستانه ای که هر کدام با ایستادگی اش مایه قوّت قلب دیگران بود.

۱۳- راوی در پاسخ به پیشنهاد بشیر چه گفت؟

پاسخ: راوی گفت با وجود جستجو در میان دوستانش، کسی را پیدا نکرده که بتواند با او همراه شود.

۱۴- بشیر در پاسخ به ناامیدی راوی، چه مثالی از تملیخا زد؟

پاسخ: بشیر گفت تملیخا نیز اگر مانند راوی فکر می‌کرد، هرگز با دوستان مشرک خود درباره افکارش صحبت نمی‌کرد. او از رابطه موجود استفاده کرد و با استدلال‌های درست، دوستانش را هدایت کرد.

۱۵- بشیر چه پیشنهاد عملی به راوی داد؟

پاسخ: بشیر پیشنهاد کرد راوی با همان کسانی که هم‌اکنون با آنها ارتباط دارد (هم صحبت‌ها، همکلاسی‌ها) صحبت کند، چون ممکن است آنها نیز در جستجوی یک دوست همراه و همدل باشند.

تلنگر

گفتم: دوست خوب یک نعمت است. خوش به حال کسی که این نعمت را دارد!
 گفت: چرا با حسرت حرف می‌زنی؟ شاید تو هم این نعمت را داری و خودت خبر نداری.
 گفتم: هر چقدر به دور و برم نگاه می‌کنم، کسی را پیدا نمی‌کنم.
 گفت: مگر از ظاهر تو پیداست که دنبال یک دوست خوب می‌گردی؟
 گفتم: معلوم است که نه، من ظاهرم را همرنگ جماعت کرده‌ام تا رسوا نشوم.
 گفت: شاید در میان دوستانت کسی باشد که دقیقاً مثل توست. بعید است؟
 گفتم: نه، بعید نیست. شاید باشد!

نتیجه‌گیری از گفت‌وگوی تلنگر:

این گفت‌وگو به زیبایی یک دور باطل را نشان می‌دهد که بسیاری از افراد در جست‌وجوی دوستی واقعی در آن گرفتار می‌شوند. نتیجه‌گیری کلیدی را می‌توان در چند نکته خلاصه کرد:

۱. **مشکل، دوطرفه است:**
 همان طور که راوی احساس می‌کند کسی را پیدا نمی‌کند، احتمالاً افراد زیادی در اطراف او هستند که دقیقاً همین احساس را دارند، اما مانند او سکوت کرده‌اند.
۲. **نیاز به شکستن نقاب:**
 مشکل اصلی "همرنگ جماعت شدن" است. تا زمانی که فرد ظاهر خود را با جمعیت تطبیق می‌دهد و عقیده واقعی خود را پنهان می‌کند، نمی‌تواند افرادی را که هم‌فکر او هستند، شناسایی کند.
۳. **شجاعت برای آغازگر بودن:**
 کلید حل این مشکل، این است که فرد جسارت داشته باشد و اولین قدم را بردارد. با ابراز عقیده و نشان دادن شخصیت واقعی، احتمال یافتن همراهان هم‌فکر بسیار افزایش می‌یابد.

در یک جمله:

"برای یافتن یک دوست خوب، اول باید خودت یک دوست واقعی باشی و جرئت نشان دادن خودت را داشته باشی."

این گفت‌وگو یادآوری می‌کند که گاه مشکل از "نداشتن" نیست، بلکه از "نشان ندادن" است.

مناجات

ای خدای تدبیرکننده!

یا مَنْ حَكَمَ بِتَدْبِيرِهِ
 ای خدایی که با تدبیر بی مثال خویش حکم می کند
 یا مَنْ دَبَّرَ بَعْلِمِهِ
 و با علم بی انتهایش تدبیر زندگی ام را به دست گرفته است
 یا مَنْ تَجَاوَزَ بِحِلْمِهِ
 و اگر خطایی کنم، با صبوری از من می گذرد.
 یا مَنْ دَنَا فِي عُلُوِّهِ يَا مَنْ عَلَا فِي دُنُوِّهِ.
 تواز همه برتری. ولی این برتری، تو را از من دور نمی کند؛ بلکه
 تو نزدیکم هستی، نزدیک تر از همه.

♦ دعای جوشن کبیر

قصه: امام هادی علیه السلام و حقوق عقب مانده

مُتوکل در زمان امام هادی علیه السلام، امام دهم شیعیان، بر مسلمانان خلافت می کرد. او خلیفه ای ستمگر بود و با امام هادی علیه السلام دشمنی می کرد؛ اگرچه در ظاهر به امام احترام می گذاشت و وانمود می کرد برخی کارها را برای جلب رضایت او انجام می دهد.

سؤالات و پاسخ های مربوط به متن صفحه ۷۷

۱۶- متن درباره چه کسی سخن می گوید و رابطه او با امام هادی چگونه بود؟

پاسخ: متن درباره متوکل عباسی صحبت می کند که در زمان امام هادی علیه السلام خلافت می کرد. او با امام دشمنی داشت، اما تظاهر به احترام می کرد.

۱۷- متوکل چگونه رفتاری با امام هادی علیه السلام داشت؟

پاسخ: او در ظاهر به امام احترام می گذاشت و تظاهر می کرد که برخی کارها را برای جلب رضایت امام انجام می دهد، اما در حقیقت خلیفه ای ستمگر بود که با امام دشمنی می کرد.

۱۸- این متن چه ویژگی اخلاقی منفی را در متوکل نشان می دهد؟

پاسخ: این متن نشان می دهد که متوکل دارای صفت دورویی و تظاهر بود؛ به این معنی که در ظاهر خود را دوستدار امام نشان می داد



ابوموسی، یکی از دوستان امام هادی علیه السلام داستانی را که آن زمان برای خودش اتفاق افتاده بود، این گونه تعریف می کند:

متوکل حقم را از بیت المال نمی داد، چون می دانست من امام هادی علیه السلام را دوست دارم. او می خواست به این وسیله عصبانیتش را نسبت به من نشان دهد.

فشار فقر بر زندگی ام به قدری زیاد شد که تاب نیاوردم و به خدمت امام رسیدم. ماجرا را برای ایشان تعریف کردم و گفتم: «آقای من! اگر شما سفارشم را به متوکل بکنید، حتماً حرفتان را می پذیرد و حقوقم را وصل می کند. می شود این کار را برایم انجام دهید؟»

امام هادی علیه السلام نگاهی کرد و فرمود: «إن شاء الله به خواسته ات می رسی.»

به خانه برگشتم و دلم خوش بود به اینکه ایشان برایم کاری خواهد کرد. با خودم می گفتم: «امشب حتماً خبر خوشی می رسد.» در همین فکرها بودم که در خانه را زدند. بلند شدم و در را باز کردم. چشمم به چند نفر از مأموران متوکل خورد. آنها حامل پیامی از سوی متوکل بودند: - امیر دستور داده هرچه زودتر به نزد او بروی.

هم ترسیدم و هم تعجب کردم. نکند متوکل می خواهد زندانی ام کند! شاید هم می خواهد حقوق عقب مانده ام را بدهد.

در همین فکرها بودم که خودم را نزدیک کاخ متوکل دیدم. فتح بن خاقان، یکی از مأموران و معتمدان متوکل، دم در ایستاده بود. تا مرا دید، گفت: «ای مرد! کجایی؟ امیر به قدری سراغت را گرفته که دیگر خسته شده ام.»

این را گفت و زود مرا پیش متوکل برد. همین که نگاه متوکل به من افتاد، گفت: «ای ابوموسی! ما کارمان زیاد است و برای همین هم تو را فراموش می کنیم. چرا خودت یادآوری نمی کنی حقوقت را بدهیم؟ حالا هم بگو ببینم حقوق عقب مانده ات چقدر است؟»

مبلغ را گفتم و متوکل هم دو برابرش را پرداخت کرد. سپس به طرف خانه ام راه افتادم. همان حوالی کاخ، از یکی از سربازان پرسیدم آیا دیده امام هادی علیه السلام پیش متوکل آمده باشد که او جوابش منفی بود.

از کاخ فاصله گرفته بودم که دیدم فتح بن خاقان به سمتم می دود. رسید و نفس زنان گفت:

«آیا قبل از آمدن مأموران ما، امام هادی به خانه ات آمده بود؟»

گفتم: «نه.»

پرسید: «نامه ای هم برایش نفرستاده بودی؟»

باز گفتم: «نه.»

سؤالات و پاسخ‌های مربوط به داستان "امام هادی و حقوق عقب‌مانده: " صفحه ۷۸

۱۹- ابوموسی به چه دلیل نزد امام هادی علیه السلام رفت و چه درخواستی کرد؟

پاسخ: به دلیل فشار فقر و عدم پرداخت حقوقش از سوی متوکل. از امام درخواست کرد که با متوکل صحبت کند تا حقوقش را پرداخت کند.

۲۰- واکنش امام هادی علیه السلام در برابر درخواست ابوموسی چه بود؟

پاسخ: امام با اطمینان کامل به ابوموسی گفت: «این شب به خواسته‌ات می‌رسی» بدون اینکه اقدام مستقیمی انجام دهد.

۲۱- متوکل هنگام ملاقات با ابوموسی چه رفتاری نشان داد؟

پاسخ: برخلاف انتظار، با احترام برخورد کرد، حقوق عقب‌مانده را پرسید و دوبار آن را پرداخت کرد.

۲۲- چه نشانه‌هایی وجود دارد که این تغییر ناگهانی متوکل تحت تأثیر امام هادی علیه السلام بوده است؟

پاسخ:

- تغییر ناگهانی رفتار متوکل
- سؤال مأموران درباره ملاقات ابوموسی با امام
- پرداخت دو برابری حقوق بدون هیچ دلیلی

۲۳- این داستان چه ویژگی از امام هادی علیه السلام را نشان می‌دهد؟

پاسخ: نفوذ معنوی و توانایی تاثیرگذاری بر دیگران حتی بدون اقدام مستقیم، و عنایت ویژه امام به شیعیان و حل مشکلات آنها.

— ولی من شک ندارم تو از امام هادی خواسته‌ای برای دعا کند، چون محال است متوکل نظرش را تغییر دهد. از ایشان بخواه برای من هم دعا کند.

با اینکه تعجب کرده بودم، اما پذیرفتم و راهم را ادامه دادم. بعد از آن، برای دیدار با امام هادی علیه السلام لحظه شماری می کردم.

بالاخره روز دیدار فرارسید. ایشان تا مرا دید، فرمود: «در چهره‌ات خوشحالی و رضایت مندی دیده می شود.»

گفتم: «خوشحالی‌ام به برکت توجه شماست. ولی می گفتند شما پیش متوکل نرفته و از او درخواستی نکرده‌اید. پس چگونه او خواسته مرا اجابت کرد؟»

امام هادی علیه السلام لبخندی زد و فرمود: «خدا می داند که ما در کارهای مهم فقط به خودش پناه می بریم، در سختی‌ها و بلاها هم فقط به خودش اعتماد می کنیم. می ترسیم اگر از او روبرگردانیم و به سوی شخص دیگری برویم، او هم از ما روبرگرداند.»

سخن امام تأمل برانگیز بود. گفتم: «فتح بن خاقان نیز وقتی خبردار شد، از من خواست به شما بگویم برایش دعا کنید.»

امام فرمود: «او در ظاهر ما را دوست دارد، اما در واقع از ما دوری می کند. دعا زمانی اثر دارد که فقط مطیع خدا باشی و به پیامبری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حق ما اهل بیت اقرار کنی^۱. به این ترتیب، خدا بنده‌اش را محروم نمی کند و جوابش را می دهد.^۲»

برداشت

من از این قصه آموختم:

- ۱
- ۲
- ۳

۱- حق اهل بیت علیهم السلام به گردن ما این است که آنها را بشناسیم و دوست داشته باشیم و از آنها اطاعت کنیم.

۲- یا با اجابت همان حاجتی که خواسته‌ای، یا دفع بلا، یا دادن چیز دیگری که به آن نیاز داری و یا مقامی معنوی در آخرت. الأمالی طوسی، ص ۲۸۵

سؤال ۱: امام هادی (ع) چگونه خوشحالی را در چهره ابوموسی تشخیص دادند و در پاسخ به تعجب او چه فرمودند؟

پاسخ:

امام فرمودند: «در چهرهات خوشحالی و رضایت مندی دیده می شود.» و در پاسخ به تعجب ابوموسی تأکید کردند که در کارهای مهم فقط به خدا پناه می برند و به او اعتماد می کنند.

سؤال ۲: شرط اساسی اثرگذاری دعا از نظر امام هادی (ع) چیست؟

پاسخ: شرط اساسی این است که فرد فقط مطیع خدا باشد، به پیامبری رسول خدا ایمان داشته باشد و به حق اهل بیت (ع) اقرار کند.

سؤال ۳: امام هادی (ع) در مورد فتح بن خاقان چه فرمودند؟

پاسخ: فرمودند: «او در ظاهر ما را دوست دارد، اما در واقع از ما دوری می کند.» و اشاره کردند که دعا برای چنین افرادی تنها با تحقق شرایط ایمانی اثرگذار خواهد بود.

سؤال ۴: سه نکته اصلی که راوی از این داستان آموخته چیست؟ (با توجه به بخش "من از این قصه آموختم")

پاسخ:

۱. شناخت، دوستی و اطاعت از اهل بیت (ع)
۲. اجابت حاجت، دفع بلا، یا دریافت پاداش معنوی در آخرت به برکت توسل
۳. اعتماد کامل به خداوند و پناه بردن تنها به او در مشکلات

سؤال ۵: بهترین راه برای برآورده شدن حاجات از دیدگاه این متن چیست؟

پاسخ: توکل کامل بر خداوند و توسل و اقی به اهل بیت (ع) با شرایط ایمان کامل، شناخت حق آنان و دوری از تظاهر در دوستی.

احکام: خدایی که بزرگ و مهربان است

احمد ذهنش درگیر درست خواندن حمد و سوره شده بود. روزی قبل از نماز مغرب و عشا، از حاج آقای محمدی خواست حمد و سوره اش را تصحیح کند. حاج آقا هم پذیرفت. بعد از نماز، به غیر از او چند نفر دیگر هم دور حاج آقا نشستند. احمد می خواست شروع کند که حاج آقا رو به همه گفت: «حالا که جمع شده اید، بگویم که قرائت یعنی خواندن حمد و سوره در رکعت اول و دوم، و گفتن تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم نماز. بر کسی که توانایی دارد، واجب است قرائت صحیح نماز را یاد بگیرد...»

میثم، پسر حاج حسین آقا و هم کلاسی من بود که حرف حاج آقا را قطع کرد و پرسید: «قرائت صحیح یعنی چه؟»

حاج آقا گفت: «یعنی هم حرکات کلمات را درست به زبان آوری؛ مثلاً «لَمْ یُولَدْ» را «لَمْ یُولِد» نگوئی و هم حروف عربی را درست تلفظ کنی. تلفظ صحیح هم یعنی حروف عربی را تا حدی به زبان عربی ادا کنی؛ مثلاً در سوره توحید، کلمه «صمد» به معنای کسی است که مقام بلندی دارد و به کسی محتاج نیست. حالا اگر شما در این کلمه، حرف «ص» را شبیه حرف «س» تلفظ کنید، معنایش عوض می شود. چون در زبان عربی «سمد» به انسان متکبر یا غافل گفته می شود. این حروف در فارسی یکسان ادا می شوند، اما در عربی تفاوت دارد.»

سپس حاج آقای محمدی رو به احمد کرد و از او خواست حمد و سوره را بخواند. احمد کمی مکث کرد و حاج حسین آقا باز شوخی اش گرفت:

— احمد خجالت می کشد.

بعد هم رو به احمد کرد:

— ما سرمان را پایین می اندازیم تا شما خجالت نکشید.

انگار احمد واقعاً خجالت می کشید. حاج آقا سریع توجه ها را به خودش جلب کرد:

— هنوز یک نکته باقی مانده است؛ بگویم و بعد هم خصوصی در خدمت احمد هستم.

حاج حسین آقا گفت: «یعنی آهای مردم، زحمت را کم کنید!»

همه خندیدند و حاج آقا با ته مانده خنده بر لبش گفت: «هم قرائت صحیح حمد و سوره اهمیت دارد و هم معنایش.»

علی آقا سریع گفت: «خب همین حالا کمی از معنایش را برایمان بگویید.»

حاج آقا گفت: «در تکبیرة الأحرار از بزرگی خدا یاد می کنیم و در اولین جمله نماز، مهربانی خدا را به زبان می آوریم. می گوییم بسم الله الرحمن الرحیم.

سؤالات و پاسخ‌های مربوط به صفحه احکام ، صفحه ۸۰ :

سؤال ۱: قرائت در نماز چیست و بر چه کسی واجب است؟

پاسخ: قرائت یعنی خواندن حمد و سوره در رکعت اول و دوم، و گفتن تسبیحات اربعه در رکعت سوم و چهارم نماز. بر کسی که توانایی دارد، واجب است قرائت صحیح نماز را یاد بگیرد.

سؤال ۲: قرائت صحیح به چه معناست؟ (دو مورد ذکر شود)

پاسخ:

۱. حرکات کلمات را درست به زبان آوردن
۲. تلفظ صحیح حروف عربی تا حدی که به زبان عربی ادا شود

سؤال ۳: مثال حاج آقای محمدی برای اهمیت تلفظ صحیح چه بود؟

پاسخ: کلمه "صمد" در سوره توحید که اگر حرف "ص" شبیه "س" تلفظ شود، معنی آن به "سمد" تغییر می‌کند که در زبان عربی به انسان متکبر یا غافل گفته می‌شود.

سؤال ۴: حاج آقای محمدی درباره اهمیت معانی قرائت نماز چه گفت؟

پاسخ: گفت هم قرائت صحیح حمد و سوره اهمیت دارد و هم معنایش. سپس مثال زد که در تکبیر الاحرام از بزرگی خدا یاد می‌کنیم و در اولین جمله نماز، مهربانی خدا را به زبان می‌آوریم.

سؤال ۵: در اولین جمله نماز چه می‌گوییم و این جمله بیانگر چیست؟

پاسخ: می‌گوییم "بسم الله الرحمن الرحيم" که بیانگر مهربانی و رحمت خداوند است.

رحمان یعنی خدایی که به همه انسان‌ها مهربانی می‌کند؛ مثلاً خدا باران را برای همه می‌فرستد، درخت و رودخانه را برای همه آفریده؛ چه مسلمان و چه کافر. او فرصت رشد کردن و رسیدن به کمال را به همه داده است.

رحیم یعنی خدایی که علاوه بر مهربانی‌اش به تمام انسان‌ها، به بندگان مؤمنش به صورت ویژه مهربانی می‌کند؛ مخصوصاً در قیامت؛ مثلاً اگر بنده مؤمن نیت کار خوبی کند اما موفق به انجامش نشود، خدا آن کار خوب را در نامه عملش ثبت می‌کند و در قیامت به او پاداش می‌دهد. اگر کار خوبی انجام دهد، بلافاصله ده برابرش را در نامه عملش ثبت می‌کند. اگر هم کار بدی مرتکب شود، به او مهلت جبران می‌دهد و آن کار نادرست را به این زودی در نامه عملش ثبت نمی‌کند. اگر پس از مدتی توبه کند که دیگر ثبت نمی‌شود. اما اگر توبه نکند، فقط یک گناه در نامه عملش ثبت می‌شود. پس از توبه هم کار نادرست ثبت شده پاک می‌شود.^۱

حاج حسین آقا که اشک در چشمانش حلقه زده بود، گفت: «قربان خدا بروم. مگر می‌شود آدم دوست نداشته باشد با این خدا حرف بزند؟»

سؤال: من تا مدتی کلمه «یُولد» در سوره توحید را «یولِد» می‌خواندم، البته فکر می‌کردم که تلفظ صحیح، همانی است که خودم می‌گویم، اما حالا فهمیده‌ام که اشتباه بوده است. تکلیف نمازهای گذشته‌ام چیست؟

جواب: اگر در یادگیری نماز کوتاهی نکرده‌اید و فکر می‌کردید تلفظ آن کلمه به صورت «یُولد» صحیح است، نمازهای گذشته شما صحیح است و نیاز به قضا کردن ندارد.

تمرین با همسالان

به کمک یکدیگر و با حضور معلم، قرائت نماز را تمرین کنید.

سؤالات و پاسخ‌های مربوط صفحه ۸۱:

سؤال ۱: تفاوت "رحمان" و "رحیم" در چیست؟

پاسخ:

- رحمان: خدایی که به همه انسان‌ها (مسلمان و کافر) مهربانی می‌کند؛ مانند فرستادن باران و آفرینش طبیعت برای همه
- رحیم: خدایی که علاوه بر این، به بندگان مؤمنش به صورت ویژه مهربانی می‌کند، مخصوصاً در قیامت

سؤال ۲: مهربانی ویژه خدا با مؤمنان (رحیم) شامل چه مواردی می‌شود؟

پاسخ:

- اگر مؤمن قصد کار خوبی کند اما موفق نشود، خدا آن را در نامه عملش ثبت می‌کند
- اگر کار خوبی انجام دهد، خدا ده برابر آن را ثبت می‌کند
- اگر کار بدی مرتکب شود، به او مهلت توبه می‌دهد
- با توبه، گناه ثبت نمی‌شود، اما بدون توبه فقط یک گناه ثبت می‌شود

سؤال ۳: اگر کسی تا مدتی کلمه "یولّد" در سوره توحید را "یولّد" تلفظ می‌کرده، تکلیف نمازهای گذشته او چیست؟

پاسخ:

اگر دریافت‌گیری کوتاهی نکرده و فکر می‌کرده تلفظش صحیح است، نمازهای گذشته صحیح است و نیازی به قضا کردن ندارد.

سؤال ۴: واکنش حاج حسین آقا پس از شنیدن توضیحات درباره رحمان و رحیم چه بود؟

پاسخ:

با چشمان اشک آلود گفت: «قربان خدا بروم. مگر می‌شود چنین خدایی را دوست نداشت و با او حرف نزد؟»

♦ ۱|| فرض کنید با شرکت در یک کار خیر، تجربه خوبی به دست آورده‌اید و احساس رضایت دارید. اکنون می‌خواهید دیگران را به انجام این کار تشویق کنید. در این راه، چگونه عمل می‌کنید؟ می‌توانید از رفتار تملیخا الگو بگیرید.

.....

.....

♦ ۲|| در جمعی دوستانه، آرمان شاهد غیبت کردن دیگران است. او می‌داند این کار، اشتباه است، اما به دلیل ترس از مسخره شدن، سکوت می‌کند و حتی لبخند می‌زند. در مقابل، سینا با احترام از دوستانش می‌خواهد که درباره موضوعات بهتری صحبت کنند. به نظر شما کدام رفتار درست است؟

.....

.....

چه عاملی سبب می‌شود در چنین موقعیت‌هایی برخی مانند آرمان و برخی مانند سینا رفتار کنند؟

.....

.....

♦ ۳|| منظور از قرائت صحیح در نماز چیست؟

.....

.....

♦ ۴|| وحید می‌خواهد دو نکته درباره «بسم الله الرحمن الرحيم» به خواهر کوچکش آموزش دهد. او را راهنمایی کنید.

.....

.....

فعالیت‌های عملکردی

هنرهای نمایشی (گروهی)

داستان علنی شدن ایمان اصحاب کهف در مقابل دقیانوس را به صورت نمایشی در کلاس اجرا، سپس پیام‌های آن را با یکدیگر بررسی کنید.

سوال ۱: چگونه دیگران را به کار خیر تشویق کنیم؟

پاسخ: مانند تَمْلِیخا که پس از یافتن راه حق، با دوستانش گفتگو کرد و با استدلال‌های درست آنان را به راه درست هدایت نمود. باید با رفتار محترمانه و بیان تجربه شخصی، دیگران را به کار خیر ترغیب کنیم.

سوال ۲: کدام رفتار درست است؟ سکوت مانند آرمان یا صحبت مانند سینا؟

پاسخ: رفتار سینا درست است. همان‌طور که اصحاب کُهف در مقابل عقاید غلط ایستادگی کردند، باید با احترام از دوستان خواست تا موضوعات بهتری را جایگزین غیبت کنند.

سوال ۳: عامل تفاوت رفتار در چنین موقعیت‌هایی چیست؟

پاسخ: ضعف ایمان و ترس از قضاوت دیگران (مانند آرمان)

- ایمان قوی و توکل بر خدا (مانند سینا و تملیخا)

سوال ۴: منظور از قرائت صحیح در نماز چیست؟

پاسخ: قرائت صحیح دو شرط دارد:

۱. ادای درست حرکات کلمات (مانند "لَمْ یُولَدْ" به جای "لَمْ یُولَدَ")
۲. تلفظ صحیح حروف عربی (مانند تفاوت بین "ص" و "س" در کلمه "صمد")

سوال ۵: دو نکته درباره «بسم الله الرحمن الرحيم» برای آموزش به خواهر کوچک‌تر

پاسخ:

۱. الرحمن: خداوندی که به همه موجودات (حتی غیرمسلمانان) رحم می‌کند؛ مثل باران و هوای پاک.
۲. الرحیم: خداوندی که ویژه مؤمنان رحمت خاص دارد؛ مثل قبول کردن توبه و پاداش ده برابری برای کارهای خوب.